

چالش‌های رودرروی شهرسازی در ایران در آستانه قرن ۲۱

ناصر براتی

عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - قزوین
Naser_barati2006@Yahoo. Com

چکیده

شهرها از دوران باستان نشانه قدرت و توان سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیکی و قدرت خلاقیت جوامع مختلف، بوده‌اند. بدین ترتیب مشخص است که هر جامعه انسانی، برای دستیابی به تمدن، به عنوان بالاترین و والاترین سطح فرهنگ بشری، و ساختن و نگهداری شهرها، می‌باید، ابتداء، مسائل و معضلات متعدد و گسترده‌ای را حل کرده و پشت سر گذاشته باشد. بدیهی است که دستیابی و میزان رشد تمدن در بین جوامع مختلف بستگی مستقیم به میزان موفقیت آنها در حل مسائل فوق و توجه به موضوع‌هایی داشته است که دیگر جوامع از توجه و حل آنها عاجز بوده‌اند. به همین علت است که، تمدن‌های باستانی و کهن، قدر و ارزشی کم نظیر می‌یابند و باز به همین علت است که امروزه می‌توان تفاوت‌های بسیار زیادی را بین شهرها، در جوامع توسعه یافته، در حال توسعه، و عقب مانده، مشاهده کرد. این اختلافی است که، در حال حاضر، بین شهر در ایران، در مقایسه با گذشته شکوهمند و افتخارآفرین خودش، و همین طور تمدن و شهرنشینی در جهان توسعه یافته معاصر، به چشم می‌خورد. این مقاله در پی پرداختن به این موضوع، و بررسی برخی از جوانب مختلف و کلیدی آن، چالش‌ها و موانع رودررو و راهبردهای احتمالی برای برون رفت از شرایط موجود است.

واژگان کلیدی

شهر، شهرسازی، تمدن، محیط، معنا، نظریه، دانش، مدیریت، ارتباط.

مقدمه

ایران یکی از معدود کشورها، و ایرانیان یکی از معدود جوامعی هستند که نوعی از شهر و شهرنشینی را به جهانیان معرفی کردند. ولی باید به این نکته توجه کرد که آنچه از آثار و منابع تاریخی تاکنون به دست آمده است نشان می‌دهد که، به هر صورت، موضوع و پدیده شهر و شهرنشینی در آسیا و از جمله ایران، با شهر و شهرنشینی در اروپا متفاوت بوده است. (از جمله ن. ک. به: ماکس وبر ۱۳۶۹).

در مجموع شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که شهر و ساختار فضایی و ماهیت آن در مشرق زمین، و از جمله ایران، نسبت به شهر در یونان و رم باستان مسیر دیگری را پیموده است. به نظر می‌رسد که حتی حمله اسکندر به ایران نیز، نتوانست تأثیر قابل توجه و ماندگاری، بر روند فرهنگی توسعه شهرها در ایران گذاشته و آن را دیگرگون نماید. این روند تاریخی متفاوت، و همچنین تجربیاتی که عملاً در دوران معاصر با آنها روبرو بوده ایم، ما را برآن می‌دارد که به موضوع شهرسازی، شهرنشینی و مدیریت شهری، قبل از هر چیز به عنوان یک مقوله بومی توجه نماییم؛ تا شاید از این راه بتوانیم مشکلات شهرهای امروز در ایران را بهتر درک نموده و برای حل آنها چاره اندیشی کنیم. در این مقاله سعی خواهد شد، با توجه به این مسیر طی شده، و شرایط حال حاضر، مهم ترین چالش‌های رودرروی شهر، مدیریت شهری، شهرسازی و شهرنشینی در ایران، در آستانه ورود به دورانی جدید، مورد بحث قرار گیرد. این چالش‌های عمده عبارتند از: معنا، ارتباط متقابل انسان و محیط مصنوع، چرخه تولید دانش، نظریه پردازی و مدیریت شهری.

طرح مسئله

اگر مقالات و نوشته‌های اهل نظر و اهل فن در رشته‌های شهرسازی و معماری و یا رشته‌های نزدیک به آنها مانند جامعه‌شناسی شهری، به ویژه در چند سال اخیر را، حتی به اجمال نگاه کنیم، به سرعت پی خواهیم برد که شهرسازی در ایران تبدیل به یک موضوع بحرانی شده است. اکثریت نقطه نظرات بر دو پایه استوار هستند: اول اینکه ساختارها و سازوکارها و روش‌های سنتی در شهرسازی و معماری در ایران شکسته‌اند؛ و دوم آنکه ساختارها و سازوکارها و روش‌های جانشین و مدرن، (یا شبه مدرن)، هرگز نتوانسته‌اند به نیازها و خواسته‌های جامعه امروز ایران، به طور کامل، پاسخ دهند. تلاش‌هایی هم که در این عرصه شده‌اند، نه تنها جامعه را به مسیر درست هدایت نکرده‌اند، بلکه در هرگام باعث پیچیدگی بیش از پیش شرایط شده‌اند (برای نمونه ن. ک. به: پرویز پیران (الف)، ۱۳۸۴: ۹؛ سید علی موسوی، ۱۳۸۲). طرح‌های مرسوم جامع و تفصیلی، که نتیجه استیلائی یک طرز فکر خاص بر محافل سیاست‌گذاری و حرفه‌ای، و تا حدودی آموزشی است کاملاً شکست خورده و فاصله بین آنچه که در عمل در شهرها انجام شده و می‌شود، با پیشنهادات طرح‌های جامع، هادی و تفصیلی، بسیار بعید و غیر قابل باور است (برای کسب اطلاعات بیشتر از جمله ر. ک. به: رضا احمدیان ۱۳۸۲: ۱۸-۱۲؛ سید علی موسوی، ۱۳۸۲).

اگر تمدن را کلیه دستاوردهای مادی و معنوی انسان بدانیم که حاصل وجود هوش و ذکاوت افراد و گروه‌هایی در جامعه بوده که توانسته‌اند بسیاری از مجهولات و معضلات اساسی را حل کرده، و موانع موجود را، برای دستیابی به قله‌های پیشرفت فرهنگی، از پیش رو بردارند؛ بدین ترتیب تمدن‌ها با اتکاء بر نوعی بصیرت و نگرش انسانی جدیدتر و بدیع‌تر، نسبت به جوامع هم عصر خود، شکل می‌گیرند؛ و حذف

و کم‌رنگ شدن این بصیرت و نگرش نیز باعث نابودی و حذف آن تمدن‌ها می‌شود (عظیمی ۱۳۷۸: ۳۴-۳۲). دورکیم تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید انسان، "انسان" نیست، مگر آنکه متمدن [شهرنشین] باشد (به نقل از کامروا، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۶) یعنی وی انسان شدن را منوط به شرایطی می‌داند که انسان را شایسته زیستن در محیط‌ها و فضاهای شهری می‌نماید. این تعریف بار دیگر ما را به تعریف علامه دهخدا نزدیک می‌کند که در آن تمدن را "متخلق شدن انسان به اخلاق عالی‌ه انسانی" (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، جلد پنجم) می‌داند.

از سوی دیگر، هر تمدنی، بر پایه اندیشه و بصیرت حاکم بر آن، دارای ظرفیت خاصی می‌شود؛ ظرفیتی که، به واسطه شکل‌گیری نهادهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ویژه، متناسب با فرهنگ، سیاست، امور و مسائل اجتماعی، اقتصادی و علمی، می‌تواند عملاً در اختیار و خدمت جامعه قرار گیرد (کامروا، ۱۳۸۴: ۳۶). در فرآیند تحول هر تمدنی در طول زمان نیز این نگرش و بصیرت جدید، به طور طبیعی، با تمدن قدیم و اندیشه‌های حاکم بر آن، در تقابل قرار می‌گیرد. در اینجا است که به تعریف خاصی از توسعه دست می‌یابیم بدین شکل که: "فرآیند توسعه عبارت است از هم‌پایه‌سازی فرآیند تقابل و تعارض نهادها و زیرساخت‌های تمدن قدیم با اندیشه و بصیرت جدید." (همان: ۳۹). بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که، در حال حاضر، جامعه توسعه یافته جامعه‌ای است که توانسته است، با پشت سر گذاشتن نگرش‌های کهنه و مسائل مبتلابه کشورهای توسعه نیافته، از ظرفیت‌های جدید حاصل از این فرآیند (یعنی صورت‌بندی اندیشه و بصیرت جدید) بهره‌مند شود. در حالی که کشورهای موسوم به جهان سوم فاقد توان و موقعیت لازم برای دست‌یابی به این مرحله بوده‌اند. حال باید دید که چالش‌ها و موانع اصلی در برابر دستیابی جامعه امروز ایران به سطحی از شهرنشینی و تمدن، که برابر و قابل مقایسه با بسیاری از کشورهای توسعه یافته و حتی در حال توسعه باشد؛ کدامند؛ و در مقابل این چالش‌ها چه باید کرد؟

شهر و چالش‌های رودرروی آن در ایران

* معنا: اولین چالش

از نظر بسیاری از اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی، شهرستان (شارستان)، یا همان "شهر" در ادبیات کنونی، مفهومی آسمانی بوده است. شاه چون دارای فره ایزدی است حاکم طبیعی جهانیان است، و شهر از آن اوست (از جمله ن. ک. به: لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، مجلدات نهم و دهم ذیل کلمات "شهر" و "شاه"؛ براتی (الف) ۱۳۸۲؛ اصغر کریمی ۱۳۸۵: ۵۷-۴۶؛ جهان‌شاه پاکزاد، ۱۳۸۴) و به نظر می‌رسد، اوست که شهر بنا به اراده اش ساخته می‌شود و یا مکان ساخته شده‌ای، به اذن او، به مقام "شهر" ارتقاء پیدا می‌کند. بعدها و بویژه پس از اسلام، روستائیان پراکنده در سطح شهر (شار) - در زبان امروز فارسی شهرستان - در اطراف شهرستان (شارستان) مستقر شده و به تدریج فضایی را به وجود آوردند که ما امروزه آن را به عنوان شهرهای کهن و سنتی می‌شناسیم (از جمله ن. ک. به: سید محسن حبیبی (الف) ۱۳۷۵). از نقطه نظر زبان و ادبیات فارسی "شهر"، در دوران باستان، از ریشه لغتی به معنای پادشاهی کردن و حکم راندن مشتق شده است (به ویژه ن. ک. به: لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، جلد دهم؛ براتی (الف) ۱۳۸۲)، و این موضوع می‌تواند دلیلی باشد بر ادعای فوق. ولی متأسفانه در این عرصه نیز، مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر در مورد شهر،

شهرداری و شهرنشینی در ایران، از دوران باستان تا دوران معاصر، پژوهش‌های کافی و لازم انجام نشده است و کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی بسیاری لازم است تا بتوان در این موارد با اطمینان صحبت کرد. ولی با این‌همه آنچه مسلم و غیر قابل انکار است؛ وجوب شفاف شدن مفهوم "شهر" است. اهمیت این امر بدان سبب است که مشخص شدن مفهوم فلسفی شهر، بر بسیاری دیگر از ابهامات و نابسامانی‌ها، خط بطلان خواهد کشید. زیرا زمانی که مشخص شود منظور ما از "شهر" چیست، و در واقع، چیستی آن روشن گردد؛ آنگاه مشخص خواهد شد که مدیریت شهری، شهرسازی، نظام اجرایی در عرصه شهرسازی، نظام شهروندی، و... چه می‌توانند باشند (از جمله ن. ک. به: جهان‌شاه پاکزاد، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۹۴؛ علی فلاح پسند (الف) ۱۳۸۳: ۵۷-۵۵؛ شبنم اسماعیلی و دیگران ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۱۷؛ علی فلاح پسند (ب) ۱۳۸۳: ۸۱-۸۰). مفهوم بنیادین و نظری شهر، ماهیت، چارچوب‌ها، قلمروها، ارزش‌ها و... را در شهر مشخص خواهد کرد. به عنوان مثال اگر مشخص شود که شهر، همچون دوران باستان ابزاری، برای اعمال حاکمیت است ساختار فضایی، نظام مدیریتی و نظام شهرنشینی خاصی باید استقرار پیدا کند تا این مفهوم، به طور کامل، به منصفه ظهور برسد. از سوی دیگر اگر مفهوم شهر را جایگاه تعامل معقول حقوق و وظایف بخش عمومی و خصوصی تلقی کنیم و یا شهر را جایگاه توسعه و کمال یافتن "انسان" بدانیم ساختارها و نظام‌های خاصی لازم خواهند آمد و جهت‌گیری‌های بخش‌های مختلف را روشن خواهند نمود (از جمله ن. ک. به: سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۱۶). تعاریفی از این دست برای شهر، در صورت پذیرش گروه‌های ذی نفع، ذی نفوذ، ذی صلاح، ذی ربط و ذی مدخل، در عمل، ساختارها، سازوکارها و الزامات خاص خود را می‌طلبند.

آنچه مسلم است مفهوم شهر در ایران در دوران معاصر هرگز روشن نبوده است. آنچه قبل از انقلاب بیشتر بچشم می‌خورد تفسیری مستبدانه و فرمایشی از مدرنیسم در شهرسازی، شهرداری و شهرنشینی بود و نظر این بود که این مفاهیم، به عنوان مفاهیم جهانشمول و غیر قابل اجتناب، می‌باید وارد شده و به هر ترتیبی، استقرار یابند (از جمله ن. ک. به: علیرضا ربیع، ۱۳۸۳: ۲۴۲). خطای آشکار در این شیوه تفکر آن بود که فکر می‌کردند می‌توان، به صورت انتخابی، برخی از جوانب مدرنیسم را در شهرسازی وارد کرد و از بقیه چشم پوشید. مثلاً نخواستند بپذیرند که برنامه‌ها و طرح‌های شهرسازی مدرن، برای تحقق، نیاز به نظام سیاسی- مدیریتی مدرن، دانش مدرن شهرسازی و شهرداری، قوانین و مقررات جدید و نظام مدرن ارتباط بین شهرنشینان و مدیران شهری (نظام و حقوق شهروندی متناسب با ایده مدرنیسم)، دارند. کسی در آن زمان نتوانست، یا نخواست، به تضاد تاریخی بین مردم و دولت در ایران و تأثیر مستقیم و منفی آن در به شکست کشاندن کلیه برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری توجه نماید. تهیه طرح جامع تهران، در سال ۱۳۴۷، با مشارکت یک مشاور ایرانی با یک مشاور امریکایی و بعد ادامه این کار در شهرهای دیگر، بر اساس سیاست‌های از بالا به پایین، و برای دست‌یابی به رشد شهرنشینی بسیار سریع و انطباق کشور با نقش منطقه‌ای و جهانی که برای ایران تعیین شده بود، را می‌توان نتیجه این رویکرد دانست (برای نمونه ن. ک. به: علی مدنی پور (الف) ۱۳۸۲، رضا احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۲؛ سید محمد علی کامروا ۱۳۸۴: ۳۴). تضادی که هرگز اجازه نمی‌داد مدرنیسم غربی در شهرسازی ایران، به گونه‌ای که در غرب پیاده شده بود، تحقق یابد.

این شرایط، پس از انقلاب، دچار پیچیدگی مضاعف شد. زیرا، در حالیکه هیجان انقلابی و اراده نظام جدید بر مقابله با غرب و غرب‌گرایی استوار بود، بواسطه عدم توجه به ماهیت و نقش شهر در تقویت یا تضعیف نظام سیاسی؛ شهرسازی به روش غربی (شبه غربی) همچنان تداوم یافت، در حالی که شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تغییر کرده بود و انتظارات کاملاً تازه و بی سابقه ای مطرح گردیدند (برای نمونه ن. ک. به: سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴). با کمال تأسف، در آن مقطع حساس تاریخی، کسی به این نکته کلیدی و حساس توجه ننمود که عدم ارائه یک تعریف جامع و مانع از **مفهوم جدید شهر** و نیز عدم توجه به این موضوع زیر بنایی که فرهنگ و تمدن در طول یکدیگر قرار دارند و نه در عرض هم، بعدها، مشکلات پیچیده ای را در پیش روی جامعه قرار داد.

مثلاً ممکن است جامعه ای فرهنگ خاص و استواری داشته باشد ولی الزاماً متمدن نباشد. به عنوان مثال ما در حال حاضر فرهنگ خاصی برای رانندگی داریم ولی این فرهنگ نمی تواند نشانه تمدن باشد. یعنی فرهنگ رانندگی ما در به کارگیری در صحنه حیات تمدنی ما کاملاً ناکارآمد و مخرب است و جامعه امروز ما فاصله بین رانندگی مخرب (یعنی همین الگوی رفتاری قریب به اتفاق رانندگان ما در ایران) با رانندگی قابل قبول و "متمدنانه" را با خون ده ها هزار کشته و خسارات غیر قابل تصور و غیر قابل جبران جانی، اجتماعی و مالی، و ناسزاهایی که در هنگام حضور در فضاهای حرکت در شهر به یکدیگر می گوئیم، پر می کند.

شروع جنگ با دولت متجاوز عراق باعث شد اصولاً توجه به این مهم، یعنی شهر و مفهوم جدید آن، به فراموشی سپرده شود و فضای کالبدی شهرها در تضاد با فضای ذهنی - فرهنگی حاکم بر جامعه توسعه یافتند. عدم انطباق شرایط سیاسی، اجتماعی و مدیریتی موجود با نظام شهرسازی غربی، و به ویژه استیلا کامل نگاه مدیریتی ی بخشی نگر، تنها در جهت تخریب بیشتر شهرها پیش رفت (احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۲؛ کامروا، ۱۳۸۴). تعریف مکانیکی از شهر، که اهداف، خواسته ها و رویکردهای فرهنگی انقلاب کاملاً در جهت خلاف آن قرار داشتند و دارند، فضای آشفته‌ای را در شهرها به وجود آورد که تنها منافع عده قلیلی را فراهم می آورد و اکثریت مردم از مواهب آن بی بهره بودند. نظام شهرسازی تنها به یک روش برنامه‌ریزی و ساماندهی شهری یعنی "طرح جامع" متکی شد؛ در حالی که نه تنها شرایط لازم برای تحقق آن را نداشت، بلکه این امر باعث شد بسیاری از تفکرات، روش‌ها و رویکردهای جدید شهرسازی اصولاً وارد ایران نشوند (احمدیان، ۱۳۸۲).

معنا، و در اینجا معنای شهر، شهرداری، شهرنشینی...، به اعتقاد میشل فوکو، می باید از درون جامعه و فرهنگ آن، جستجو و کشف شود. اگر این موضوع را بپذیریم، معانی مترادف با محیط و اجزاء آن، قطعاً به پس زمینه فرهنگی - اجتماعی جامعه باز می گردند و لذا، برای پی بردن به معنا یا معانی شهر، منابع متعددی می توانند مورد توجه و استفاده قرار گیرند از جمله قوانین اساسی، عمومی و خصوصی، نظام ارزشی - ایدئولوژیک و سیاسی حاکم، نظریات مختلف فلسفی، نظام مدیریتی، تجربیات دیگر کشورها، نظریات و مکاتب شهرسازی، تجربیات گذشته تاریخی ملی و فراملی، منابع تاریخی، نظرسنجی ها از صاحب نظران در حوزه های مرتبط، و کسانی که به طور مستمر شهر را تجربه می کنند، یعنی ساکنان شهرها... (برای مطالعه بیشتر ن. ک. به: شیما برادران مهاجری، ۱۳۸۵: ۲۳۴-۲۳۲؛ ناصر براتی و دیگران، ۱۳۸۲).

هرگونه دخالتی در فضاهای شهری نیز، به نوعی، دخالت در معانی حاکم بر آنهاست؛ زیرا، می توان ادعا کرد که، فضاهای شهری چیزی نیستند جز معانی و ارتباطات متقابل بین آنها. ولی ضمناً باید توجه نمود که معانی و ارتباطات بین آنها سیال و همواره، در یک نظام دورانی، در حال تغییر و تحول هستند (از جمله نگاه کنید به: شیما برادران مهاجری، ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۳۶؛ مهدی محسنیان راد، ۱۳۷۹). پس معانی نیز، خود می توانند و می باید تغییر کنند.

در مورد معانی و مفاهیم می توان ادعا کرد که در واقع این "معنا"ست که پس از گذشتن از لایه های متعدد، و از طریق زبانی نمادین، با سود جستن از ابزارها و مواد و مصالح مادی، در شهر، قابلیت نمایش و ادراک پیدا کرده و تحقق فیزیکی می یابد. ولی در عین حال زبان و فرهنگ، خود، نقشی تعیین کننده در این فرآیند و به ویژه ادراک محیط، دارند (از جمله ن. ک. به: N. Barati 1997؛ ناصر براتی و دیگران، ۱۳۸۲؛ مریم ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۲۱؛ مهدی محسنیان راد، ۱۳۷۹؛ امیر یار احمدی، ۱۳۷۸).

امروزه باور اکثریت اندیشمندان در حوزه هایی چون علوم ارتباطات، زبانشناسی و روانشناسی محیطی بر این است که معانی ی بر گرفته و دریافت شده از محیط، به واقع، در درون خود انسان و نه در محیط و اجزاء آن، قرار دارند و این انسان است که به محیط اطراف خود معنا می دهد. از سوی دیگر، شهرسازی را در معنای وسیع آن می توان یک فرآیند اجتماعی دانست زیرا در شهرسازی، به معنای واقعی کلمه، شهر، که خود حاصل نیازها، هنجارها، گرایش ها و ارزش های اجتماعی است، از طریق نهادهای مختلف اجتماعی به رفع آن نیازها و پاسخگویی به آن گرایش ها می پردازد (از جمله ن. ک. به: N. Barati, 1997؛ سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۱۷؛ سید محسن حبیبی، ۱۳۷۹: ۲۳؛ علی مدنی پور، ۱۳۷۹). بدین ترتیب کسانی که در مسائل محیطی و تغییر و تحول آن، به هر شکل و در هر سطحی، دخالت دارند می باید در نحوه نگرش و رویکردهای قدیمی و منسوخ در این حوزه تجدید نظر اساسی نمایند (برای نمونه ن. ک. به: N. Barati 1997، ناصر براتی (الف) ۱۳۸۳؛ مهدی محسنیان راد، ۱۳۷۹).

اگر بخواهیم شهر، شهرسازی، شهرداری و شهروندی در ایران را با چند صفت مشخص توصیف کنیم بدون شک یکی از مهم ترین آن اوصاف "ابهام" است. امروزه در هیچ منبع موثقی، از منابع حقوقی گرفته تا منابع سایر علوم، و به ویژه منابع علمی و فنی منتسب به رشته و حرفه شهرسازی، هیچ تعریف واحد و مشخصی از عناوین فوق وجود ندارد. در واقع جامعه ما از این نظر در یک دنیای تاریک و مه آلود سیر می کند (از جمله ن. ک. به: بهرامی نژاد ۱۳۸۳: ۶۳). این در حالی است که تمامی گفته ها، نوشته ها، تحقیقات، تصمیم گیری ها، تصمیم سازی ها، برنامه ریزی ها و طراحی های ما، در مورد شهر و برای شهر، می باید از یک مبنای مفهومی درست، کامل و قابل اعتماد و اتکا، که مورد پذیرش عموم هم باشد، برخوردار باشند. (برای نمونه ن. ک. به: پرویز پیران (الف) ۱۳۸۴: ۵۵-۳۵؛ پرویز پیران (ب) ۱۳۸۴: ۵۹-۵۶؛ مرضیه ترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۳؛ لادن اعتضادی، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۰؛ کمال اطهاری، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱؛ دهقان بهرامی نژاد، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۳).

این در حالی است که مشاهده می کنیم جهان توسعه یافته به طور مستمر در حال تجدید نظر و بازتولید مفهوم شهر در عرصه تحولات تازه است. خبر حضور دکتر قطب الدین صادقی در سمیناری بین المللی در کوی دانشگاه سوربن پاریس تحت عنوان "مفهوم شهر پس از ۱۱ سپتامبر" تأییدی است بر این

ادعا (رجوع کنید به: روزنامه آینده نو، ۴ مهر ۱۳۸۵: ۱۲). در این شرایط می توانیم بپذیریم که در زمینه کار و تحقیق در مورد مفهوم شهر در جامعه امروز ما خلاء های بزرگی به وجود آمده است. ما می باید، حداقل در سه برهه زمانی، "مفهوم شهر" را بازتولید می کردیم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پس از جنگ ۸ ساله و در دوران بازسازی و سازندگی پس از انقلاب و جنگ. عدم توجه مراکز علمی و سیاست گذاری به این مهم معضلات پیچیده ای را به وجود آورده است که عوارض آنها را امروزه در شهر، شهرنشینی، شهرداری، شهروندی و شهرسازی کشور به عینه مشاهده می کنیم. عدم تدوین و ارائه مفاهیم یاد شده به این معنا نیست که برنامه ریزی ها، طراحی ها، تصمیم سازی ها و تصمیم گیری های صورت پذیرفته در عرصه های شهر و شهرسازی در ایران بدون اتکا به هرگونه معنی و مفهوم انجام می شوند. برعکس با دقت و موشکافی در لایه های پنهان همه عرصه های یاد شده می توان رد این معانی و مفاهیم را کم و بیش شناخت و دریافت. مشکل اینجاست که باید دید و کنکاش نمود که این معانی با یکدیگر، با مردم و فرهنگ آنان، با سیاست های کلان کشور، و... چه نسبت و تناسبی دارند؟ آشفتنگی غیر قابل انکار در همه شئون شهرهای امروز ما نشان از به کار گرفته شدن مفاهیم و معانی نامتناسب، نامربوط، متفاوت، متضاد، و... در این عرصه دارد

با شروع ساخت شهرهای به اصطلاح "جدید"، جامعه ما، وارد پایه و سطح دیگری از معضلات شهر و شهرنشینی خود شد (برای اطلاعات بیشتر ن.ک. به: اسماعیل شیعه، ۱۳۸۳: ۶-۲۱). شهرهای قدیمی به ارث رسیده از گذشته دور و نزدیک، و روستاهای کهنی که شبانه به شهر تبدیل می شدند، برخی مفاهیم استوار و ریشه دار را با خود داشتند؛ ولی شهرهای جدید از این موهبت نیز برخوردار نبودند. این شرایط تا آنجا پیش رفته اند که امروزه می توان ادعا کرد که: "عادت کردیم به نام و واژه بسنده کنیم. به نام "شهر" عادت کرده ایم و از آنچه شهر باید باشد در گذشته ایم، شهر جایگاه انسان متمدنی بود که خواهان آگاهی، آزادی و رستگاری هم بود... شهر مکان و تجلی گاه حضور شعور ماست... شهر مکان گشایش فکر است و شغف خاطر." (محمدرضا حائری ۱۳۸۳: ۱۱). شاید بتوان گفت "شهر" چیزی نیست جز "فضا"ی زیست انسان، و فضا چیزی نیست جز "حضور"، حضور انسان به شکل کامل، آزادانه و آگاهانه. زیرا شهر مایه و پایه "شدن" انسان اجتماعی است (از جمله ن. ک. به: ناصر براتی (ب) ۱۳۸۲). ولی اینک چنین پدیده ای را کجا می توان یافت. بسیاری از اندیشمندان محیط زیست انسانی مانند جین جیکوب، هانری کوکس، لوئیس مامفورد و دیگران از شهرهایی که از معنا تهی شده اند یا مفهوم و ماهیت آنها قلب شده است سخن به میان آورده اند (برای نمونه ن. ک. به: سید محسن حبیبی، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ و گویی آنها از شهرهای امروز ما سخن می گویند.

از جمله خلط معانی در کشور ما آن است که اصولاً عبارت "شهرسازی" که در ایران متداول است خود مفهومی غریب و شاید بتوان گفت انحرافی بوده است. باید توجه کنیم که این عبارت مترادف با هیچ یک از اصطلاحات متداول در دنیا نیست. اصطلاحاتی چون: CityPlanning, Town Planning, UrbanPlanning, Spatial Planning, UrbanDesign, City Development.

شهر پدیده ایست که در طول زمان شکل می گیرد و تغییر می کند و تنها می توان آنرا یک پدیده به حساب آورد که در واقعیت، ساختن آن، مثل یک ساختمان غیر ممکن است. واژه شهرسازی هیچ گونه رابطه

منطقی با پدیده هایی چون شهر (به عنوان یک فضای زیست انسانی)، شهرنشینی، مدیریت شهری و یا شهروندی در عصر حاضر و همین طور مقوله های برنامه ریزی و طراحی شهری، ندارد. اینکه در جامعه ما و با انتخاب واژه هایی چون رشته مهندسی شهرسازی، انجمن صنفی مهندسان شهرساز و دانشکده شهرسازی ذهنیت غلطی در اذهان شکل گرفته که شهر با "ساختن" پل، حصار و ساختمان برابر است؛ امروزه خود به شکل یک معضل پیچیده درآمده است. (برای نمونه نگاه کنید به: علیرضا ربیع، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۱).

در پایان این مبحث باید به این نکته بسیار مهم نیز توجه نمود که اختلال در قلمرو معنایی به عدم تمایل به همکاری عمومی در بازتولید فرهنگ خودی می انجامد. امری که بعید نیست باعث تقویت احساس ضعف و زبونی و حقارت در مقابل فرهنگ های دیگر شده و موجب از دست رفتن هویت و عزت نفس فردی و اجتماعی گردیده و باب تقلید کورکورانه را، حتی بیش از پیش، باز کند (از جمله ن. ک. به: حسن عبدالله زاده و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۹۴-۴۹۳).

*ارتباط متقابل انسان - محیط: دومین چالش

بعد از پرداختن به موضوع مفاهیم بنیادین در مورد شهر، شهرداری، شهرسازی و شهرنشینی به مقوله دیگری که در کشور ما بسیار به آن بی توجهی شده است می پردازیم و آن چیزی نیست مگر ارتباط و تأثیر متقابل انسان و محیط. هر شکل از نظام شهرداری را که مد نظر قرار دهیم (چه شهرداری را ارباب و شهرنشینان را رعیت بدانیم، یا شهرداری را هیئت مدیره شهر و شهرنشینان را صاحبان سهام تلقی کنیم، یا شهرداری را مدیریت عامل و مردم و نمایندگان آنها را هیئت مدیره شهر بشماریم، یا...) در هر حال ارتباط بسیار گسترده و عمیقی بین مردم و محیط زیست شهری آنها وجود دارد. بی توجهی به این ارتباط و تأثیرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر، هرگز از حجم و اهمیت آن نمی کاهد و تنها آن را از یک فرصت به یک تهدید جدی تبدیل می نماید.

بیل هیلبر (۳-۱۹۷۲ به نقل از ناصر براتی، ۱۹۹۷) عامل بریدن و جدا ماندن انسان از محیط زندگی اش را تسلط اندیشه مکانیکی بر مسائل محیطی دانسته و می افزاید، در دوران معاصر، جدا شدن بنیاد دینی تفکر و تبدیل آن به نوعی بنیاد زمینی و انسان مدار جدایی انسان از محیط را توجیه و تئوریزه کرد. از سوی دیگر، با توجه به تجربیات بشری، مشخص شده است که که زندگی در یک محیط آلوده، پرتنش و اضطراب آفرین آثار بسیار مخرب روانی و جسمانی بر هر انسانی، بویژه در سال های اولیه زندگی می گذارد (از جمله ن. ک. به: ادوارد تی. هال ۱۳۷۶: فصل های ۱۳ و ۱۴؛ امیر یاراحمدی، ۱۳۷۸: فصل ۴؛ Greg Halseth 2000). هر نظام مدیریت شهری با هر جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیکی باید شرایطی را فراهم آورد تا محیط زیست نسبتاً مناسبی برای انسان هایی که در شهر زندگی می کنند فراهم آورد. هرچه ارتباط متقابل انسان و محیط گسترده تر و ژرف تر باشد سلامت مردم تضمین شده تر خواهد بود و بالعکس. میزان موفقیت هر نوع از مدیریت شهری به میزان بهره‌وری مثبت و بالای آن در رابطه با منابع موجود است و بهره‌وری بالا تنها در زمانی حاصل خواهد شد که کمترین تنش بین محیط زیست شهری و ساکنان شهر باقی مانده باشد. سال هاست که این موضوع در بسیاری از کشورهای جهان در مرکز توجه مدیران شهری، شهرسازان و مراکز علمی و پژوهشی قرار دارد. مسلماً، اگر بخواهیم در ایران، آنچنان که در شعارها

و آرمان های انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، شرایط لازم و کافی برای رشد و توسعه مادی و معنوی انسان ها را فراهم نمائیم کار شهرسازان و مدیران شهری به مراتب سنگین تر و پیچیده تر خواهد شد. امروزه، اکثر پژوهش های شهری در سطح جهان، حول ارزیابی برنامه ها و طرح های اجرا شده و نحوه تأثیر آنها بر ساکنان شهرها، به تفکیک گروه های مختلف سنی، جنسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی دور می زنند. تحقیقات بسیاری نشان می دهند برنامه ها و طرح هایی، در اجرا، از این حیث موفق بوده اند که توانسته اند این تأثیر و تأثر متقابل را به بهترین نحو برقرار نمایند.

از جمله مهم ترین عوامل برقرار کننده ارتباط متقابل بین انسان و محیط، زبان و فرهنگ هستند. اگر توسعه و ساماندهی محیط زیست انسان، از کانال زبان و فرهنگ گذشته باشند، احساس تعلق و پیوند احساسی - روانی بی مانندی را بین انسان با محیط فراهم می آورند (از جمله ن. ک. به: ناصر براتی (ب) ۱۳۸۲؛ Michael W. Eysenck & Others 2000). در اهمیت زبان در حوزه شهر و شهرسازی پیران معتقد است که زبان، در اشکال گویش، ضرب المثل، اسطوره، شعر،... از مهم ترین منابع مطالعاتی است که می توانند واقعیات فرهنگی - تاریخی ما را، برای ورود به عرصه چپستی و چگونگی فضاهای زیست بومی در ایران فراهم آورده، و راز و رمز آنها را بر ما معلوم کند. (ن. ک. به: پرویز پیران، ۱۳۸۴: ۱۰). امروزه، در ایران، ارتباط مردم و فرهنگ آنها با برنامه ریزان و طراحان محیط زیست انسانی چنان گسسته و تخریب گشته که تقریباً هیچ کدام از یکدیگر و نظام فکری و ارزشی هم خبر ندارند (ن. ک. به: حسین مفید ۱۳۸۴: ۳۶۸). این امر مستقیماً بر احساس هویت و تعلق خاطر ساکنان شهر به محیط، و بنابراین سلامت روحی - روانی و جسمانی آنها، تأثیر داشته است (همان). مردم شهرنشین در کشور ما، که بسیاری از آنان را مهاجرین تشکیل می دهند، اغلب نسبت به هویت جدید خود، به عنوان یک شهرنشین، بیگانه و بد گمانند و احساس تعلق خاطرشان نسبت به اجتماع و محیط جدید نیز پایین است. این موضوع آغاز زنجیره ای از معضلات و مصائب اجتماعی است (برای نمونه ن. ک. به: سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۷).

تجربیات عملی و علمی در جهان نشان می دهند که بنا کردن و ایجاد فضا برای زیستن و اقامت و سکنا، چیزی بسیار بیش از تقسیم ریاضی زمین و مرتبط ساختن نقاط و مواضع آن به هم است. چیزی بیش از ریاضیات لازم است تا مکان و فضا ایجاد کرد؛ چرا که مکان و فضا برای اسکان بشر است و بشر سکنی می گزیند تا آن امور چهارگانه مقدس را تحقق بخشد: صلح و آرامش زمین، پذیرش آسمان، نظاره وجه باقی خداوندی، و سرانجام زندگی و مرگ نیکو (ارشاد، ۱۳۸۳: ۵؛ همچنین ن. ک. به: هایدگر به نقل از فرانسواز شوای: ۴۳۹-۴۳۲؛ سید محسن حبیبی، ۱۳۷۵). بدین ترتیب، می توان گفت در غیبت و نقصان توجه خاص

به ارتباط متقابل انسان/محیط، **شهرگرایی** و **شهرنشینی** به راحتی به **تمدن** تبدیل نمی شود.

شهر با ساکنین آن و نحوه رفتار آنان و ارتباط متقابلشان تعریف می شود و معنا پیدا می کند. این البته مربوط به زمانی است که ما اصولاً، بین انسان و محیط زیستش دوئیت و استقلال قائل نباشیم، که معمولاً هستیم. در غیر این صورت نمی توانیم اصولاً آنرا یک شهر بدانیم؛ بلکه باید آنرا مجموعه ای از افراد و بناها تلقی کنیم که بدون هدف و معنای ویژه ای در کنار هم قرار گرفته اند (از جمله ن. ک. به: حسین مفید ۱۳۸۴: ۳۶۷). با کمال تأسف مشاهده می شود که با وجود آنکه معماری ایرانی، قبل و بعد از اسلام، هم سنت گرا و هم الگو پذیر بوده است، در معماری معاصر ایران، به تبعیت از معماری مدرن، خلاقیت معمار

هنرمند، یک اصل اساسی فرض شده و انتظار می رود که هر معمار در اوج هنرمندی و خلاقیت، اثری خاص و بدیع طراحی کند (منصوره طاهباز، ۱۳۸۴: ۲۷۹). هرچند، شاید، این امر در معماری تاحدودی قابل توجیه باشد؛ ولی در سطح کلان، به ویژه در شهرسازی، این امر می تواند فاجعه بار باشد و هست. یکی دیگر از نکات بسیار مهم در حوزه رابطه بین انسان و محیط زیستش موضوع "هویت" است. هویت دربرگیرنده فرآیندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. هویت منبع معنا برای کنشگران است. کنشگر، با هویت خود شناخته و ساخته می شود... با هویت است که کنشگر با محیط خود ارتباط برقرار می کند (حسن عبدالله زاده و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۶۵). فضای شهری، به ویژه در جهان بسیار پر تنش امروزی، تنها نمی تواند در جهت رفع برخی از نیازهای ساکنان شهر یا تسهیل در امر آمدوشد و یا دسترسی به خدمات شهری مورد توجه و سازماندهی قرار گیرد؛ بلکه باید باور کنیم که فضاهای شهری، افکار، روحیات، احساسات، هویت و سلامت جسمانی مردم را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می دهند (از جمله ن. ک. به: شیما برادران مهاجری، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۲۹).

شهر نیز خود از فرآیند دوجانبه **انسان / محیط** جدا نیست. شهر، مکان برقراری ارتباط بین انسان هاست. انسان هایی که از خانه ها، نواحی، و مناطق مختلف شهر آمده اند. حتی کسانی که از سایر نقاط شهری و روستایی کشور و یا از کشورهای دیگر آمده اند. (همان: ۲۳۲-۲۲۹). نظام شهرسازی امروز ایران طوری شکل گرفته که اصولاً از ادراک این معنا عاجز است. این نوع شهرسازی تا آنجا پیش رفته که نه تنها انسان را کاملاً از محیط جدا فرض می کند؛ بلکه انسان را نیز در حد یک شیئی تنزل داده و با او چون سایر اجزاء فیزیکی برخورد می کند. نتیجه چنین نگاهی را در نهایت می توانیم در طرح اجرا شده در میدان آشورا (چاله نخل) شهر تاریخی خمین مشاهده کنیم. جالب اینکه این طرح، با دارا بودن ویژگی های فوق، در سال گذشته، در جشنواره بین المللی طراحی شهری کشور، در سطح بین الملل (در شاخه طراحی شهری) به عنوان بهترین طرح انتخاب شده است!

* نظریه پردازی: سومین چالش

از جمله عرصه هایی که ما در ایران و در زمینه شهرسازی در آن دچار بحران هستیم حوزه نظریه پردازی برای شکل و سازمان دهی به محیط های زیست شهری و روستایی و شیوه اداره آنهاست. امروزه، و پس از پشت سر گذاشتن حدود یک قرن و ذخیره تجربیات مستمر حاصل از آزمون و خطاهای مکرر، کمبود یک نظام نظریه پردازی بومی در ایران در این عرصه کاملاً مشهود است. ما در حال حاضر فاقد این نظام هستیم و آنچه موجود است عمدتاً ترجمه مطالب دستچین شده از تئوری های اروپایی و آمریکایی است. این نظریه ها بسیار بیشتر از آنکه برآمده از شرایط مختلف ایران باشند با زمینه های سیاسی- اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی- علمی کشورهای غربی تطبیق دارند. از سوی دیگر، عدم تمایل، توجه و باور مسئولان اجرایی نظام جمهوری اسلامی و به ویژه مدیران شهری، به اصل وجوب نظریه و تئوری در توسعه و اداره شهرها و فضاهای زیست انسانی، خود موجب رکود در چرخه تولید و بازتولید آنها در ایران (حتی در مراکز علمی- پژوهشی) شده است. به نظر می رسد اغلب مدیران اجرایی در ایران، به قول دکتر

پیران معتقدند که... "ایرانی حق نظریه پردازی ندارد. برای نظریه سازی باید بور و چشم آبی و جونز و اسمیت و الیزابت بود" (پیران (الف)، ۱۳۸۴: ۱۶).

از نگاهی دیگر، کاتوزیان، با اینکه ادعای نیشداری را مطرح می کند، ولی گفته او مبنی بر آنکه تمام شبه مدرنیست های کشورهای در حال توسعه، که دچار از خود بیگانگی اند و همچنین از عقده حقارت ملی رنج می برند، تمامی کوشش خود را به کار می گیرند تا خرده مدل هایی نمایشی را که نشان دهنده همگونی جوامع آنها با جوامع اروپایی باشد، خلق کنند (کاتوزیان، به نقل از کامروا، ۱۳۸۴: ۲۷) نیز، حداقل در حیطة شهرسازی، چندان دور از واقعیت نیست.

در اوائل قرن بیستم توسعه و پیشرفت علوم تجربی و فیزیکی از یک سو، و جهان بینی مادی گرا، از دیگر سو، باعث شد تا در حوزه شهرسازی نیز برای هر دودی به دنبال راه حل کالبدی و فیزیکی باشند (جین جیکوز، به نقل از کامروا، ۱۳۸۴: ۱۳). طرفداران این اندیشه، شهر را یک اثر معماری بزرگ می پندارند و سعی ایشان بر اینست که مسائل اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی را از طریق معماری حل کنند و یا از طریق کنترل محیط فیزیکی و کالبدی، شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه را تغییر داده و تحت انقیاد درآورند (سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳). این جزء گرایی، در کنار سلطه کامل نگاه و رویکرد بخشی نگری در نظام مدیریت شهری در ایران، معضلات شهرسازی و مدیریت شهری را مضاعف کرده است.

به علت همین فقدان نظام تئوریک قابل قبول و بومی فعالیت هایی چون ساختن شهرهای جدید، بازسازی مناطق تخریب شده از جنگ و یا زلزله، و انبوه سازی های مسکن به شکل آزاردهنده ای ناموفق جلوه کردند و نتوانستند موجب خلق فضاهای غنی و تعالی بخش برای ساکنانشان باشند. در بسیاری از این گونه مجموعه های از پیش ساخته شده روابط اجتماعی در پایین ترین سطح و معضلات اجتماعی، روانی و جسمانی ساکنان آنها بسیار بالاست (برای نمونه ن. ک. به: سید محمد علی کامروا ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۲۶). بسیاری از صاحب نظران معتقدند که ناکارآمدی برنامه های بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ نه با مشکل مالی روبرو بوده و نه مشکل سیاسی؛ بلکه آنچه مشکل آفرین شده در واقع فقدان فکر، اندیشه و نظریات استوار و قابل اتکاء بوده است (برای نمونه ن. ک. به: شریف مطوف ۱۳۸۵: ۷۳-۶۹). ولی با توجه به آنچه تاکنون آمد، تلاش برای نظریه پردازی در مورد تبیین شهر، شهرسازی و مدیریت شهری، آنچنان که به شکل درونزا و برگرفته از بوم- ساخت کشور باشد بسیار نادر است (ن. ک. به: پرویز پیران (پ) ۱۳۸۴: ۳۴-۲۲) اینکه بالاخره، در چه برهه ای چنین نظریه پردازی هایی در جامعه خودباخته شهرسازی و مدیریت شهری ما رسمیت می یابند و عملاً وارد سازوکارهای اجرایی می شوند حدیث دیگری است.

فعالیت های برنامه ریزی و شهرسازی در جهان سوم عموماً با توجه و بر اساس الگوها و تجربیات کشورهای غربی و به ویژه، کشور انگلستان استوار گردیده است (فرانکلین به نقل از عبدالرضا پاکشیر، ۱۳۸۳: ۸۸). همین موضوع را مک کوربی نیز تکرار می کند و ادعا می نماید که بسیاری از کشورهای در حال توسعه حقوق و قوانین شهری خود را مستقیماً از انگلستان اخذ کرده یا از آن کپی برداری کردند. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در این زمینه، جای انگلستان را گرفت. سنت تهیه طرح های جامع نیز میراث باقی مانده از آن دوران است که به عنوان ابزاری برای کنترل و هدایت توسعه شهرها، و به شکلی ناقص، در این کشورها مورد استفاده قرار گرفت (همان: ۸۹-۸۸). آنچه در کشورهای جهان سوم در این زمینه مورد

غفلت قرار گرفت و موجب شکست کامل این نوع برنامه ریزی ها در آن کشورها شد عوامل متعددی است؛ از جمله اینکه در کشور های توسعه یافته دولت محلی و شورای شهر از قدرت بالایی برخوردار بوده و دولتهای مرکزی به جزئیات برنامه های شهری، در سطح محلی نمی پردازند.

در نظام برنامه ریزی در دوران معاصر در ایران - که برنامه ریزی های شهری نیز بخش مهمی از آنرا تشکیل می دهند- کشور های غربی و به ویژه آمریکا نقش مهمی داشته اند. به همین علت این نوع برنامه ریزی شهری و روستایی، از یک سو، کمترین انطباق را با شرایط واقعی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی ایران داشته اند، و از سوی دیگر، تنها ابزاری کنترلی (از بالا به پایین) و سلبی بوده اند. این شکل از برنامه ریزی تنها یک کپی برداری ناشیانه از الگوها و روش های غربی بود؛ بنابراین، نه تنها مزایایی را که کشورهای غربی از این برنامه ها می بردند نصیب شهرهای ما نشد بلکه مهارتها و هنرهای اجدادی ما در هماهنگی با طبیعت و فرهنگ بومی نیز به فنا رفت و به دست فراموشی سپرده شد. (برای نمونه نگاه کنید به: سازمان برنامه و بودجه ۱۳۸۳: ۹۷-۸۴).

ساختار اداری نظام برنامه ریزی شهری در ایران نیز خود مانعی اساسی بر سر راه توسعه واقعی شهرها بوده و هستند. در حالی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی مسئول تهیه برنامه های فرابخشی و بین بخشی محسوب می شود؛ وزارت مسکن و شهرسازی از طریق مشاورانی که اکثریت قریب به اتفاق آنها در شهر تهران متمرکز هستند، برنامه ها (طرح ها)ی جامع را تهیه و به شهرداری ها ابلاغ می کند. در همین حال، اکثریت مقدرات شهرها عملاً خارج از حیطه و اختیار شهرداری ها و شوراهای و تحت نظارت و کنترل بخش های مختلف دولتی هستند. این پراکندگی مراکز تصمیم سازی، تصمیم گیری، اجرا و نظارت، خود بزرگ ترین آفت برای توسعه شهرهای ما بوده اند (برای نمونه ن. ک. به: مهیار اردشیری ۱۳۸۳: ۵۵-۵۱).

با نگاهی به شروع فعالیت های رسمی شهرسازی در دوران معاصر در ایران به سادگی می توان دریافت که هدف اصلی آن فعالیت ها که با اقدامات سرتیپ بوذرجمهری در سال ۱۳۱۴ در تهران شروع شد تسهیل حرکت اتومبیل، به عنوان سمبل مدرنیسم، در داخل محدوده بافت های کهن شهری بود. کارل فریش آلمانی قبلاً این کار را در ۱۳۰۸ با ساختار کالبدی شهر همدان کرده بود. در سال ۱۳۳۶ دفتر طرح های هادی در وزارت کشور با کمک کارشناسان پروژه "اصل چهار ترومن" طرح هایی را برای توسعه کالبدی شهرهای سنندج، اصفهان و ارومیه تهیه کرد. از آن پس برنامه ها و طرح های شهرسازی، هم در قالب تشکیل نظام تهیه و تصویب آنها و هم در قالب محتوای آنها، زیر نظر و تحت تأثیر مستقیم غربی ها، و به ویژه آمریکایی ها، شکل گرفتند (برای ن. ک. به: سهراب مشهودی ۱۳۸۳: ۱۴).

عدم تفکیک موضوع مدرنیسم و مدرنیته در عرصه شهرسازی در ایران باعث شده است که نوعی از سردرگمی و بلاتکلیفی بر این موضوع سایه بیافکند. هر چند وجود این ابهام ها، از نظر برخی اشخاص و گروه ها، امری بسیار مثبت تلقی می شود [زیرا در این شرایط، انجام هر کار بی منطقی در حوزه شهرسازی امکان پذیر است]، عدم شکل گیری یک شاکله متناسب نظری در عرصه شهرسازی و مشخص نبودن این امر که بالاخره هدف از تهیه برنامه های توسعه شهری چیست؟ ضربات سخت و مخربی بر بدن نحیف شهرسازی در ایران وارد آورده است. بزرگ ترین سؤال در اینجا آنست که گروه هدف در این برنامه ریزی ها کدام است؟ آیا هدف، مردم شهرنشین اند، دولت و شهرداری است؟ جامعه مهندسان در رشته های

شهرسازی، معماری، عمران، ترافیک و غیره است؟ سرمایه داران و سرمایه گذاران اند؟ منابع تاریخی یا طبیعی هستند؟... مسلماً بدون وجود یک نظریه غالب یا تلفیقی از نظریات به عنوان زیر بنای تصمیم گیری و اجرا در عرصه شهرسازی، راهی برای برون رفت از این شرایط مغشوش و آشفته وجود نخواهد داشت. (ن. ک. به: مجتبی صدریا، ۱۳۸۳: ۷۸-۸۲؛ رضا احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۴).

امروزه این موضوعی بدیهی تلقی می شود که کوچک ترین تغییر در نظریات موجود، که میراث باقی مانده از قبل از انقلاب است، باعث به وجود آمدن تغییراتی در کلیه سئوالات توسعه شهری در مملکت است؛ و از نظام مدیریتی گرفته تا نظام تهیه و اجرای برنامه ها و طرح های توسعه شهرها متحول خواهند شد. (برای نمونه ن. ک. به: علیرضا ربیع، ۱۳۸۳: ۲۴۶-۲۴۰).

شکی نیست که شهرسازی و معماری به فرهنگ و فرهنگ، خود، به جهان بینی مرتبط بوده و همه با هم ارتباط مستقیم دارند. پس هر گونه مداخله و شکل دهی به محیط زیست انسانی، به هر حال، با فرهنگ و جهان بینی نسبتی دارد، خواه این نسبت مثبت و هم جهت و یا منفی و در تقابل باشد (برای نمونه ن. ک. به: مریم ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۱۰-۴۰۳). اعتقاد به طبیعت و تحول در آن، به مثابه منشاء حیات، در مقابل اعتقاد به ماوراءالطبیعه، به عنوان منشاء و مبداء حیات، مسلماً به نظریات و رویکردهای متفاوتی در عرصه های توسعه محیط زیست انسان می انجامند، عدم توجه به این موضوع در برنامه ها و طرح های شهرسازی و ساماندهی های محیطی می تواند به تقابل بین جهان بینی، فرهنگ مادی و معنوی و شرایط روحی، احساسی و جسمانی ساکنان با محیط های زیست انسانی شود (همان: ۴۱۲-۴۰۴).

در مورد جوامع معنویت گرا و دینی، تعامل چهار وجهی انسان با "خود"، "دیگران"، "طبیعت" و "ماوراء" در قالب جهان بینی و فرهنگ شکل می گیرد و تبلور کالبدی آن می باید در محیط مصنوع به نمایش در آید. در غیبت مبانی و اصول درون-زا که دربرگیرنده تصمیم ها، برنامه ها و طرح های مداخله و توسعه محیط باشد؛ بدون شک وحدت معنایی و عملی بین انسان، محیط و نظام فرهنگی و ارزشی او دچار آشفتگی و انحطاط می گردد (برای نمونه ن. ک. به: مریم ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۲۶-۴۰۱؛ N. Barati 1997).

در حالی که دنیای باستان و کهن محیط مصنوع را بر پایه باورهای دینی و فرهنگی بنا می کند در دوران معاصر این نظام های سیاسی-ایدئولوژیکی هستند که در محیط تبلور می یابند و محیط های هماهنگ با خود را شکل می دهند. نظام هایی مثل فئودالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم، و... از آن جمله اند (برای نمونه ن. ک. به: مریم ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۱۸). از طرف دیگر، اگر تصمیم گیری ها در مورد محیط های زیست انسانی بخواهد تنها بر اساس نظر و ابداع یک یا گروهی از متخصصان و مدیران و در پشت درهای بسته اتخاذ گردد احتمال به اجرا درنیامدن آنها بسیار بالاست. مانند همین طرح های جامع و تفصیلی که سال ها در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر تهیه شدند. این بدان معناست که برنامه ریز شهری (شهرساز)، در جهان امروز، به جای آنکه نسخه تجویز کند به ترغیب و تشویق می پردازد و منافع و مضرات تصمیم های مختلف را، بر اساس فرهنگ و ایدئولوژی مورد قبول جامعه، به مردم و مسئولان گوشزد می نماید (برای نمونه ن. ک. به: علی مدنی پور، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۸؛ رضا احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۲). ضمن آنکه می توان ادعا کرد که: "اغتشاش در درک ماهیت مسائل و مشکلات و ارائه راهکارها، به خصوص در کشور ما، به دلیل نداشتن تئوری مشخص برنامه ریزی، بسیار شایع است. کارشناسان، متخصصان و

سیاستگذاران ما در خیلی از زمینه‌ها اندیشه‌های [وارداتی] متضاد را با هم ترکیب می‌کنند، بدون اینکه واهمه‌ای از این اختلاط به خود راه دهند." (عسگری، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۵).

یکی دیگر از ویژگی‌های خاص در ایران، که در واقع، آفت نظریه‌پردازی در زمینه شهرسازی شده است؛ نبود یک زبان مشترک بین جامعه علمی و حرفه‌ای شهرسازان با مدیران اجرایی و شهرداران است. زیرا فرآیند نظریه‌پردازی، درک، پذیرش و تفاهم بین کارفرما، مشاور شهرساز و این دو با مردم است. چنین شرایطی، در بسیاری از موارد، وجود ندارد و لذا، عملاً فرآیند نظریه‌پردازی شکل نمی‌گیرد. از سوی دیگر، در صورت ارائه نظریات علمی و فنی از طرف صاحب نظران نیز، اغلب، گرایشی در پذیرش آنها از سوی صاحبان قدرت سیاسی، مدیران اجرایی و توده مردم دیده نمی‌شود. این وضعیت مشکلات گفته شده را چند برابر کرده است. مثلاً در جایی که، دولت‌ها و شهرداری‌ها در ایران، اغلب، گرایش‌های سوسیالیستی در شهرسازی را طالبند؛ چارچوب اغلب برنامه‌ها و طرح‌های شهرسازی مستقیماً ریشه در تفکر و جهان بینی لیبرالیسم دارد. (به عنوان نمونه ن. ک. به: علی عسگری، ۱۳۸۲: ۲۶). مسلماً این شرایط مانع بزرگی بر سر راه بومی شدن دانش و شکل‌گیری نظریه‌پردازی‌های بومی در کشور ما شده است. شاید بشود گفت که: "واقعیت این است که در کشور ما تئوری یا تئوری‌های برنامه‌ریزی [های شهری]... به آن شکل که منطبق با زمان و مکان خاص خودمان باشد، وجود ندارد و تاکنون در کشور تلاشی برای نظام مند کردن و شناخت مبانی فکری و فلسفی برنامه‌ریزی در بخش عمومی و تعریف روابط آن با سیستم‌های دیگر و تبدیل آن به مجموعه‌ای از اندیشه‌های منظم و سازمان یافته صورت نگرفته است." (عسگری، ۱۳۸۲: ۲۷). در این میان، نگارش کتاب‌هایی چون "شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر" نیز، نه تنها کمکی به حل معضلات نظریه‌سازی و ایده‌پردازی در حوزه شهرسازی امروز ایران نمی‌کند؛ بلکه نسل جوان شهرساز را دچار سردرگمی بیش از پیش می‌نماید. چرا که به جای دادن تحلیلی علمی از علل مختلف فقدان نظریات و نظریه‌پردازی در عرصه شهرسازی و عدم توجه مدیران اجرایی کشور به توصیه‌های کارشناسانه، شرایطی را فراهم می‌آورد، که در آن، سره از ناسره قابل تشخیص نیست و در واقع تلاشی است برای تیرئه نظام شهرسازی فعلی و توجیه تداوم آن (ن. ک. به: سید محسن حبیبی، ۱۳۸۵).

بازسازی‌های در حین و بعد از جنگ و زلزله در ایران نیز که می‌توانستند به عنوان فرصتی تاریخی برای زمینه‌سازی برای نظریه‌سازی‌ها و ایده‌پردازی‌ها باشند، و حتی مکاتب نظری قابل قبولی را، به شکل بومی پایه‌ریزی کنند، اغلب، تبدیل به آزمونگاهی برای معمار-شهرسازان مدرنیستی شدند که در صحنه شهرهای موجود نتوانسته بودند آنطور که می‌خواستند عمل کنند و توان خود را به معرض نمایش بگذارند. ولی نگاه تک بعدی، نخبه‌گرایی، جزء نگری و آرمانگرایی آنان در کنار سوء مدیریت‌ها، اغلب قریب به اتفاق برنامه‌های شهرسازی پس از جنگ و زلزله را به شکست کشانید؛ و آنچه تصور کرده بودند هرگز اتفاق نیفتاد. یا آنچه که اتفاق افتاد رضایت گروه‌های ذینفع و ذیربط را فراهم نمود (مطوف، ۱۳۸۵: ۷۹-۶۸).

از آن میان بازسازی خرمشهر، به واسطه اهمیت ایدئولوژیکی، سیاسی، ملی، محلی و حتی بین‌المللی، مرکز توجه و تبلور تفکرات انقلابی، مبنی بر نفی گذشته و جانشینی سیاست‌های وابسته رژیم پهلوی با سیاست‌های بعد از انقلاب بود. بدیهی است پس از آزادسازی خرمشهر و خون‌هایی که در این راه ریخته

شده بود، بازسازی این شهر خود بخشی از مقاومت و سنبلی از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی می شد. با این همه، عدم وجود یک مجموعه منسجم نظری در این حوزه، از یک سو و حاکمیت فلسفه مدرنیسم در زمینه های معماری و شهرسازی، به عنوان تنها گزینه بشری برای دستیابی به پیشرفت و تمدن واقعی، از سوی دیگر، باعث شد که بازسازی خرمشهر نه تنها نتوانست به عرصه ای برای نمایش ایدئولوژی و نظام سیاسی- اجتماعی تازه در آید، بلکه در بهترین حالت، تقلید ناشیانه ای از تئوری نو شهرها در غرب محسوب گردید. بدین ترتیب، شهرسازی در این عرصه درست در جهت خلاف آرمان های اولیه انقلاب اسلامی حرکت کرد و خود تبدیل به نمونه ای شکست خورده و ناموفق در این زمینه شد. (برای نمونه ن. ک. به: شریف مطوف ۱۳۸۵: ۶۷). متأسفانه، بنابر برخی ملاحظات، هیچ گاه نتایج حاصل از بازسازی شهرها و روستاهای جنگ زده و زلزله زده، نیز به شکل دقیق، علمی و در سطح عمومی به بحث و ارزیابی گذاشته نشدند. همین امر، خود، لطمه بزرگی به پایه گذاری ایده پردازی بومی در کشور زده و امکان درس گرفتن از گذشته را نیز منتفی کرده است. اگر اندیشمندان، و فارغ از دستورالعمل های از قبل پیچیده شده در غرب، برای بازسازی شهرهای جنگ زده ی خود اقدام کرده بودیم؛ بعید نبود که کشور ما، امروزه، تبدیل به یکی از معتبرترین کشورها برای آموزش نظریات، نظام ها و الگوهای بازسازی شهرها و روستاهای بعد از جنگ و سوانح طبیعی، شده باشد. ولی می بینیم که متأسفانه این طور نشد و حتی بسیاری از اشتباهات صورت گرفته در رودبار و خرمشهر در بزم نیز تکرار گردید.

* فرآیند تولید و باز تولید دانش: چهارمین چالش

یکی از خصوصیات ویژه هر علمی، بویژه علوم کاربردی چون شهرسازی، رشد و توسعه آن در چرخه یک فرآیند تولید و باز تولید آن علم از طریق پژوهش، آموزش و ارزیابی است. شهرسازی در ایران از همان ابتدا به صورت یک زائده فنی و تکنیکی از غرب وارد شد که آبخور نظری و عملی آن در آن سوی آبها قرار داشت. ورود این دانش نیز با یک انحراف اساسی شروع شد و به همین علت به جای اصطلاح برنامه ریزی شهری که ترجمه کلمه (urban planning) است و در همه دنیا مصطلح بوده و هست؛ عبارت شهرسازی (شبیبه به خانه سازی) در کشور مطرح شده و جاافتاده است. انحرافی که این جابجایی مفاهیم به وجود آورد، آن بود که به سرعت نگاه صرف کالبدی، به شدت بر آن سایه افکند و این دانش محیطی- انسانی تبدیل به بخشی از علم مکانیک (مهندسی معماری- مهندسی عمران) شد. البته استیلا بی چون و چرای شبه مدرنیسم در ایران نیز کمک بسیار بزرگی به این شرایط نموده است. هر چند بعدها به شرح خدمات شهرسازی به تدریج امور غیر کالبدی مانند موضوعهای مرتبط با امور اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی و زیست محیطی افزوده شد؛ ولی از ابتدا هم، به واسطه شرایط خاص فنی- مدیریتی در جامعه ما، مسلم بود که این تمهیدات هیچ کمکی به تغییر اساسی در رویکردها و نگاههای کالبدی حاکم بر جامعه حرفه ای و مدیریتی در حوزه شهرسازی نخواهند داشت (رضا احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۵). ولی این امر تنها به اینجا ختم نگردیده است. از آنجا که هیچ گاه به درستی به فرآیند تولید- باز تولید دانش شهرسازی توجه نشده است، همین برنامه ها و طرح های ناقص هم، نه آنگونه که باید تهیه شدند و نه آنگونه که باید اجرا گردیدند. از سوی دیگر هرگز این برنامه ها و طرح ها پس از اجرا به شکل آکادمیک و بر اساس روشها و

استانداردهای علمی ارزیابی نشدند. چنین روشی باعث شد که زنجیره‌ای از طرح‌های جامع، هادی، تفصیلی و غیره، به صورت مستمر، تهیه شوند بدون آنکه به معایب و نواقص آنها، در عمل، توجه شود. دانشگاه‌ها نیز در این مورد کاملاً منفعل ظاهر شده‌اند. به صورتی که نه تنها قادر نبوده‌اند یک پارادایم بومی برای به سامان درآوردن محیط‌های زیست انسانی در ایران خلق کنند؛ بلکه حتی نتوانستند بر شرایط جاری ی تهیه برنامه‌ها و طرح‌های مذکور تأثیر بایسته بگذارند و آنها را اصلاح کرده و یا نظام مدیریت و تهیه اینگونه برنامه‌ها و طرح‌ها را در جهت مثبت تغییر دهند. دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی ذی‌ربط نیز هنوز نتوانسته‌اند در سطحی به تربیت نیروی انسانی کارآمد پردازند که نیاز جامعه را بر طرف نموده و جایگزین مناسبی برای نسل گذشته معمار-شهرسازان قبل از انقلاب باشند. شهرسازی امروز ایران هنوز از آبخور تولیدات دانشگاه‌های خارج و داخل، در قبل از انقلاب سیراب می‌شود. در حالی که هیچ یک از آنان برای شرایط امروز ما نه کارساز و نه مناسب هستند. بولن در این باره ایده درستی را مطرح کرده و معتقد است که شهرسازی یک فرآیند جامعه شناسانه است و شهرسازان باید برای آشنایی با تأثیرات روحی و اجتماعی فرآیند شهرسازی بر مردم، آموزش‌های لازم را ببینند (سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۱۸). در جهان توسعه یافته، ایده‌های جدید شهرسازی و مدیریت شهری در دانشگاه‌ها خلق و در جامعه ترویج می‌شوند و آنچه در نهایت به اجرا درمی‌آید نیز، چه در بعد نرم افزاری و چه در بعد سخت افزاری، در دانشگاه‌ها تدریس، ارزیابی و یا نقد می‌گردند. در کشور ما دانشکده‌های معماری و شهرسازی و رشته‌های نزدیک به آنها در آخر صف مدعیان و تولیدکننده‌گان دانش شهرسازی ایستاده‌اند. یکی از دلایل آن می‌تواند این باشد که رابطه قابل قبول و دو جانبه‌ای بین دولت و دانشگاه و متخصصان دانشگاهی وجود ندارد. از سوی دیگر رابطه درست و کاملی بین این رشته‌ها و بخصوص شهرسازی، با حوزه‌های علوم انسانی، اجتماعی، روانشناسی و حقوق وجود ندارد. بدین سبب، بخش قابل توجهی از تولیدات علمی در این رشته، در بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی دولتی، تولید می‌شوند؛ و این پدیده، درست در جهت خلاف کشورهای توسعه یافته و حتی اغلب کشورهای در حال توسعه است. در کشور ما دولت، با انعقاد قراردادهای متعدد، از مشاوران حرفه‌ای شهرسازی حمایت می‌کند. ولی این گونه حمایت‌ها، نه از طرف دولت و نه از طرف شهرداری‌ها، در مورد دانشگاه‌ها انجام نمی‌شوند و یا بسیار اندک هستند. این موضوع باعث شده که اساتید دانشگاه‌ها، در رشته شهرسازی، به جای تولید علم، اغلب، و بالاچاره، به خیل مشاوران حرفه‌ای پیوسته و طرح جامع تهیه کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که فرآیند تولید دانش، علم و روش‌های شهرسازی بومی تقریباً تعطیل و همه شهرسازی‌ها تبدیل به محلی برای به کارگیری‌های (معمولاً کلیشه‌ای) گردیده، و بدین ترتیب، قریب به اتفاق شهرسازان در ایران تبدیل به تکنسین‌های این حوزه شده‌اند (از جمله ن. ک. به: سپیده شفایی، ۱۳۸۳: ۱۷؛ کیان تاجبخش، ۱۳۸۳: ۴۰).

مطالعه هر شهر، به عنوان یک سیستم، شامل مطالعه زمینه‌های سیستم، ساختار سیستم و رفتار سیستم است. ساختار سیستم شهر از سه زیر سیستم اصلی، یعنی جامعه، کالبد و مدیریت شهری تشکیل می‌شود و سرانجام رفتار هر سیستم شهری نیز ناشی از ارزش‌ها و گرایش‌های حاکم بر سیستم شهر است (سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۲۲). در ایران هنوز چرخه تولید دانش بومی (بومی شده) که بتواند

این نظام ها را از نظر علمی حمایت نماید به وجود نیامده و فرآیند تولید و باز تولید چنین دانشی، خود، ناکافی، نظام نایافته، پراکنده و بی ثمر است.

به همین علت ما حتی برای شناخت شهرهای ایرانی در دوره های مختلف، از جمله دوران اسلامی، دچار کمبودهای پژوهشی باور نکردنی هستیم (از جمله ن. ک. به: محمود توسلی، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۴)؛ و حتی از تجربیات به دست آمده ی ناشی از اجرای برنامه ها و طرح های شهری، در داخل کشور نیز، آنگونه که شایسته و لازم بوده است، سود نبرده ایم. تجربیاتی چون بازسازی خرمشهر، مهران، بم و مانند آنها می توانستند بهترین نمونه ها، در سطح جهانی، از نظارزیابی علمی باشند تا نقاط ضعف و قدرتشان کشف و در برنامه ها و طرح های بعدی به کار روند. در آن صورت ما امروزه می توانستیم صاحب مجموعه ای معتبر از نظریات و تجربیات علمی در این زمینه ها باشیم (برای نمونه ن. ک. به: شریف مطوف ۱۳۸۵: ۸۵-۶۷؛ ناصر براتی (پ) ۱۳۸۲: ۸۹-۸۶).

در دوره های اخیر سیر تحول اندیشه شهرسازی و مدیریت شهری در جهان فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته است؛ که متأسفانه کشور ما، به علل فوق الذکر و نیز استیلا و استمرار نگاه و رویکرد تک بعدی به شهر، از قرار گرفتن در مسیر آن کاملاً محروم مانده است. از تبعات چنین شرایطی یکی نیز آنست که زمینه های لازم برای شکل گیری مکاتب و نحله های فکری ی شهر، شهرسازی و مدیریت شهری ی بومی هرگز فراهم نشد و در بهترین صورت اهل فن به ترجمه، گاه ناقص، تفکرات وارداتی پرداختند. موضوعی که خود یکی از علل به انحراف کشیده شدن شهرسازی و مدیریت شهری ما محسوب می گردد (از جمله ن. ک. به: محمد مهدی عزیزی، ۱۳۷۹: ۴۶-۳۷).

از اینها گذشته، معلوم نیست آنچه در حال حاضر، به عنوان کار و فعالیت علمی در عرصه شهرسازی تولید می شود، به چه میزان از اعتبار علمی برخوردار بوده و قابل اعتماد است. با کمال تأسف بسیاری از تحقیقات انجام شده در این زمینه در دهه های اخیر از حداقل معیارهای علمی لازم برخوردار نیستند و بیشتر بازگو کننده سلايق و ایده های کاملاً شخصی، فاقد معیارهای گزارش نویسی علمی، بدون ذکر منابع معتبر و در حد کفایت، و بریده از یک فرآیند منسجم تولید علم در این زمینه هستند. حتی در مواردی دیده شده است که با موضوع تحقیقاتی مانند یک پروژه برنامه ریزی یا طراحی شهری و بر پایه فرآیند کلیشه ای و ثابت "شناخت، تجزیه و تحلیل و پیشنهاد" برخورد شده است. بدین ترتیب چه بسا حاصل چنین پژوهش هایی بیشتر مخرب و گمراه کننده باشند تا راهنما و اصلاح کننده (ن. ک. به: پرویز پیران(الف) ۱۳۸۴: ۱۰-۹).

در حال حاضر، در این مورد که میزان و نحوه بهره برداری از محیط زیست تا کجا می تواند پیش برود از مهم ترین چالش های رو در روی انسان معاصر است. عدم وجود دانش عمومی و اختصاصی در این حوزه، در کنار پیشرفت های فن آوری و نیز حرص و آز بشری، موجب تخریب شدید محیط انسان ساخت در جهت نابودی خود بشر شده است. "جای پای بوم شناختی" از جمله رویکردهای جدیدی است که برای شناخت و ارائه راهکار در این عرصه شکل گرفته است. رویکردی که در میزان و نحوه دخالت های زیست محیطی در ایران، در حال حاضر، اصولاً فاقد یک جایگاه جدی و قابل قبول است (برای کسب اطلاعات

بیشتر در این مورد ر. ک. به: اصغر ارجمند نیا، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۰۶). در این مورد می توانیم به نظریه های محیط شهری پایدار و شهر سالم نیز اشاره کنیم.

این نکته جالبی است که بدانیم کشورهای تئوری های توسعه تئوری های برنامه ریزی پیشقدم هستند، در اکثر مواقع پیشرو دانش هم هستند. تئوری های جدید عموماً با سازماندهی اندیشه ها و تئوری های قبلی و تصحیح و بهبود آنها تولید می شوند. " (عسگری، ۱۳۸۲: ۲۶). از سوی دیگر، دیدگاهی که معتقد بوده است که با اتکاء به استانداردهای وارداتی و اعمال روش های صرف علمی می توان کلیه مسائل شهری را حل کرد؛ امروزه دیگر، برخلاف کشور ما، طرفداران چندانی در جهان ندارد (مدنی پور، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲: ۲۸). زیرا نگاه جزءگرایانه طرح های جامع به رویکردهای کل نگر تغییر ماهیت داده است (براتی الف)، ۱۳۸۳: ۲۴-۷).

* نظام مدیریت شهری: پنجمین چالش

مدیریت شهری و نظام و ساختار حاکم بر آن از مهم ترین چالش های مرتبط با شهر و شهرسازی و شهرداری در ایران است. نظام مدیریت شهری می تواند بر ارتباط بین انسان و محیط، کیفیت محیط زیست شهری، توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهرها، چگونگی روابط متقابل سیاسی - اجتماعی و... تأثیر مستقیم و عظیمی بگذارد. در صورت برقراری یک نظام درست مدیریت شهری می توان انتظار داشت که بهره‌وری افزایش یافته، موانع رشد و توسعه رفع شده یا حداقل تضعیف شوند، همکاری و مشارکت عمومی جلب شده و آرمان ها و خواسته های عمومی در مورد شهر، در شرایط رقابت آمیز امروز، محقق گردند. نظام مدیریت شهری همچنین تأثیر بسیار زیادی بر چرخه تولید و بازتولید دانش شهرسازی دارد؛ زیرا بسیاری از تولیدات علمی - پژوهشی و فنی در مورد شهر به سفارش مدیریت های شهری انجام می شوند. می توان گفت که در مجموع دو گرایش عمده برای مدیریت شهری قابل تصور است: مدیریت تخصص محور و مدیریت برنامه محور.

در نوع اول شهردار، یا مدیر شهری، خود متخصص و کارشناس با تجربه شهرسازی است و لذا با کلیه مسائل شهر آشناست و بر اساس دانش و علم خود به رتق و فتق امور شهر می پردازد. در مدیریت از نوع دوم مدیریت شهری یک مدیریت غیر تخصصی و عمدتاً سیاسی است؛ ولی مدیر شهر خود را تابع بی شک و شبهه برنامه های موجود شهر دانسته و توان و هنر خود را در تحقق اهداف، سیاست ها و برنامه های موجود شهر متجلی می بیند.

متأسفانه، شهرنشینان در شهرهای کشور نیز با فرهنگ و نگرش خاص و تاریخی خود، نسبت به شهر و شهرداری، آمادگی مشارکت در برنامه ها (طرح های شهری را ندارند. شهرنشین ایرانی که تا دوران قاجاریه و در یک شرایط خاص و بر پایه ارتباطات قومی و قبیله ای، تا حد "محلّه وند"، پیش آمده بود (از جمله ن. ک. به: براتی الف) ۱۳۸۲؛ سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴). با روی کار آمدن حکومت پهلوی و پاشیده شدن نظام محلّه ای در شهرها مجبور به عقب نشینی گردیده و تبدیل به "خانه وند" گردید. زمانی که این شرایط را با مدیریت چندپاره شهری، که در آن دستگاه ها و جناح های مختلف، هریک به فراخور حال، و بدون هماهنگی، در مقدرات و توسعه بخشی ی شهرها دخالت مستقیم می نمایند [مثلاً در روند تدوین

برنامه توسعه راهبردی شهر قزوین مشخص گردید که تعداد دستگاه هایی که در اداره و توسعه شهر، به طور مستقیم شرکت و مداخله دارند، حدود ۶۰ واحد است!، ترکیب کنیم، و رویکرد صرف کالبدی معمار-شهرسازان را به آن بیافزاییم، کاملاً مشخص می‌شود که چرا وضعیت شهرهای ما به اینجا کشیده شده است. شرایطی که تقریباً هیچ کس از آن راضی و خشنود نیست (از جمله ن. ک. به: سید محمد علی کامروا ۱۳۸۴: ۵۹-۲۵).

در یک نظام سیاسی تمرکزگرا، با منابع کافی مالی، مثل شرایط دوران پهلوی، همه حقوق و اختیارات مربوط به شهر، به طور اساسی در انحصار دولت یا شهرداری است. بنابر این همه وظایف نیز به عهده دولت یا شهرداری قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی مردم، چون برای استفاده از خدمات، هزینه چندانی نمی‌پردازند، و در معادلات و تصمیم‌گیری‌ها نیز نقشی ندارند، حتی هم برای اظهار نظر و مشارکت برای خود قائل نیستند، به این لحاظ، وظیفه‌ای نیز در برابر دولت و مدیریت شهری برای خود متصور نخواهند بود. این امر می‌تواند بالطبع در مورد شهر و اداره و نگهداری از آن نیز صادق باشد (سید محمد علی کامروا، ۱۳۸۴: ۳۸؛ Henry Sanoff 2000). این شرایط، به گونه‌ای، به دوران بعد از انقلاب رسید که توقعات از شهرداری‌ها بسیار بالاتر رفته بود، در حالی که مردم همچنان رغبتی به همیاری و مشارکت با شهرداری‌ها را نداشتند؛ و در عین حال منابع مالی شهرداری‌ها نیز بسیار محدود بود (کامروا، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۱۹۸). پس از سرنگونی نظام پهلوی، در فقدان یک نظام مدیریت شهری واحد، یا حداقل هم‌آهنگ، مدیریت‌های شهری برای حفظ خود و انجام حداقل کارهایی که، با توجه به کلیه شرایط موجود، برایشان قابل انجام بود، به اعمالی چون فروش به اصطلاح مزاد تراکم، تغییرات ضدبرنامه‌ای کاربری‌ها، چشم‌پوشی و در واقع، تشویق به انجام خلافکاری در امور معماری و شهرسازی و سپس اخذ جریمه از خلافکاران، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی! و توافق با مالکین و سرمایه‌گذاران بر سر تعیین کاربری‌ها، (و در واقع تغییر آنها) به جای پایبندی به برنامه‌های از قبل تهیه شده، روی آوردند (همان: ۱۸۸-۱۲۶).

در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، شهرداری در کشور ما هم، علی‌القاعده، بیشتر جنبه سیاسی دارد، ولی برخلاف بیشتر کشورهای جهان، شهرداران ما، برنامه محور نبوده بلکه، برعکس، برنامه‌گریز هستند. چنین شرایطی موجب می‌شود که هر شهرداری، با چشم‌پوشی از هرگونه برنامه بلند، و حتی میان مدت، با اعمال نظرات و سلايق شخصی خود شهر را به جهت خاص و متفاوتی هدایت نماید. این در حالی است که، تقریباً هیچ یک از شهرداران ما از زمان ظهور بلدیة تهران تا کنون، شهرساز نبوده اند!

دو موضوع دیگر به شدت مدیریت‌های شهری در کشور ما را به خود مشغول می‌کنند: اول- درگیری بیش از حد با مسائل روزمره و دوم- مداخلات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری از نهادهای رسمی و غیر رسمی در قلمروی مدیریتی آنها. به علت پایین بودن سطح دانش عمومی در عرصه شهر و شهرداری، مطالبات مردم و ساکنان شهرها نیز از شهرداری‌ها نادرست و غیر واقعی است. مثلاً از شهرداری‌ها در مورد هر امری در سطح شهر توقع وجود دارد و یا نتیجه یک تحقیق دانشگاهی نشان داده است که بسیاری از مردم، آقای کرباسچی را بهترین شهردار تهران شمرده‌اند؛ در حالی که آقای کرباسچی با ابداع پدیده‌هایی چون: "فروش مزاد تراکم" و "توافق با مالکین"، در عرصه تغییر کاربری‌ها و یا مواردی اینچنین، بیشترین تأثیر منفی را بر مقوله شهرسازی، نه تنها در تهران، بلکه در سراسر ایران، داشته است (همان:

۲۹-۲۷). در شرایط فعلی شوراهای اسلامی شهرها نیز قادر نبوده‌اند تأثیر لازم را بر این روند داشته باشند. بویژه آنکه انتخاب شهرداران به وسیله شوراهای، و در یک جو عموماً سیاسی انجام می‌شود، و مردم خود مستقیماً در انتخاب شهردارها نقشی ندارند.

از خصوصیات دیگر مدیریت‌های شهری در ایران سوءظن به شهرنشینان و عدم استقبال آنها در مشارکت دادن واقعی به مردم شهر در زمینه اداره و مدیریت شهر است. احساس "خود صاحبخانه" بینی در بین شهرداران و "خود مستاجر" بینی در بین شهرنشینان، که سابقه ای تاریخی دارد، این وضعیت را به طور مستمر تداوم بخشیده و نهادینه می‌کند. (از جمله ن. ک. به: علیرضا ربیع، ۱۳۸۳: ۲۴۶؛ حسن احمدی، ۱۳۸۳: ۲۹-۱۰). موضوع دیگری که نظام مدیریت شهری در ایران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد عدم وجود نظام ارزیابی برنامه‌ها و طرح‌های انجام شده توسط شهرداری‌ها در طول زمان است. اگر از برخی اظهار نظرهای سیاسی بگذریم، به طور کلی شهرداری‌ها، بویژه در مورد کارهایی که خودشان انجام داده‌اند، تمایلی به ارزیابی به روش علمی ندارند و جالب اینست که مردم و شوراهای شهر نیز این موضوع را جزو مطالبات و حقوق خود محسوب نمی‌کنند. مسلماً ارزیابی علمی برنامه‌ها و طرح‌های در حال اجرا یا اجرا شده در شهرها می‌توانست تأثیر بسیاری بر روند تولید دانش و رسیدن به یک نظام مناسب مدیریت شهری در ایران داشته باشد.

در شیوه وارداتی برنامه ریزی و مدیریت شهری و اعمال نتایج آن از بالا به پایین، در حالی که تعریف مشخصی از حیطه های قدرت ارائه نشده و جای شهروند آگاه، صاحب حقوق و موظف کاملاً خالی است، امروزه در شهرهای ما، شرایط خاصی حاکم است که در آن ابهام، همراه با بی اعتمادی و آشفتگی به چشم می‌خورد. در این فضای خاص، برنامه‌ها در خفا تهیه می‌شوند، به شکل قطره ای برملا می‌گردند و به شکل گسترده، در مرحله اجرا، با موانع متعدد روبرو می‌شوند (برای نمونه ن. ک. به: پیران(الف) ۱۳۸۴: ۳۱-۳۰) همان گونه که قبلاً گفته شد اینگونه ابهامات باعث سردرگمی گسترده ای در کلیه شئون مرتبط با شهرسازی و مدیریت شهری می‌شود. بدین دلیل، سئوالاتی از جمله اینکه: آیا مدیریت شهرها در حیطه اختیارات دولت مرکزی است؟ آیا مدیریت شهری در حیطه اختیار مسئولان محلی است؟ آیا مردم اصولاً نقشی در مدیریت شهری دارند؟ اگر دارند محدوده این نقش کجاست؟ آیا ما در عرصه مدیریت شهری دارای نظام و روش خاص بومی هستیم یا می‌خواهیم بر پایه تجربیات کشورهای توسعه یافته عمل کنیم؟ آیا برنامه ریزی شهری و نظارت بر اجرای آنها جزئی از نظام مدیریت شهری است؟ و صدها سؤال دیگر در همین عرصه همچنان بدون پاسخ باقی مانده اند و در چنین فضای وهم آلودی برنامه‌ها و طرح‌هایی که برای توسعه شهرها تهیه می‌شوند بیشتر در حکم انداختن تیر به تاریکی هستند. (ن. ک. به: دهقان بهرامی نژاد، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۳).

مدیریت شهری ما با تحمیل وظایف متنوع و متعدد و بدون در اختیار داشتن ابزارها و امکانات لازم برای انجام آنها؛ در کنار انتظارات بی پایان مردم از آنان، با یک موقعیت دشوار و بحرانی روبرو هستند. شاید علت اینکه تئوری‌های غربی در برنامه ریزی‌های شهری، که در قالب پیشنهادات طرح‌های شهرسازی، از سوی مهندسان مشاور شهرساز، ارائه می‌شوند، اصولاً اجرا نمی‌گردند آن باشد که علاوه بر دوگانگی پشتوانه‌های ایدئولوژیک و تئوریک آنها با نظام فکری و ایدئولوژیک در ایران، اصولاً ابزارها و

لوازم نرم افزارانه و سخت افزارانه اجرای آنها، که فقط در جوامع پیشرفته ی فراصنعتی غربی وجود دارند، در ایران موجود نباشند. (از جمله ن. ک. به: علی عسگری، ۱۳۸۲: ۲۸)

برنامه ریزی و مدیریت شهری در طول دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی همیشه با دو گرایش عمده و ضمناً متضاد رو به رو بوده است. از یک سو، یک نگرش، برنامه ریزی و مدیریت شهری را فعالیتی فن سالارانه و علمی و تخصصی قلمداد کرده است و از این رو آنرا تنها در حیطه مدیران و کارشناسان شهری دانسته، و از سوی دیگر، و در برابر این طرز تلقی، برداشت دیگری از برنامه ریزی و مدیریت شهری وجود داشته که می توان آنرا مدیریت و برنامه ریزی مبتنی بر دموکراسی نامید. در این نوع اخیر، برنامه ریزی و مدیریت شهری فعالیتی سیاسی و اجتماعی است که تصمیم سازی و تصمیم گیری در آن فقط با مداخله و مشارکت همه عناصر متأثر از [و تأثیر گذار بر] شهر ممکن و عملی است (مدنی پور، ۱۳۸۲: ۲۷). در این حالت افراد ساکن شهر در واقع سهامداران اصلی شهر هستند و برنامه ریزی ها و سیاستگذاری ها از پایین به بالا و از بالا به پایین بوده و کلیه تصمیمات مربوط به مقدرات شهر با مشارکت و مداخله کلیه این "سهامداران" صورت پذیرفته و اجرا می شوند. در چنین حالتی وظیفه شهرسازان (برنامه ریزان شهری) ارائه و شکل دهی به چارچوبی است که کلیه گروه ها، افراد و سازمان های ذیربط، ذی صلاح، ذی مدخل و ذی نفوذ به همکاری، تشریک مساعی و تعامل بپردازند (همان). نظام برنامه ریزی در این حالت به وسیله ای تبدیل شده است که از طریق آن بتوان بین منافع متضاد گروه ها و افراد مختلف و تأثیرگذار و تأثیرپذیر از شهر میانجیگری کرده و بدین ترتیب به آینده شهر شکل داد (همان: ۲۸).

مدیریت شهری در ایران در مورد اجرای برنامه ها و طرح های توسعه خود با معضلات متعدد و پیچیده ای چون: نارسایی و ناکارآمدی قوانین (اغلب سلبی بودن قوانین)، تعدد نهادها و ارگانهای تأثیرگذار بر مقدرات و توسعه شهر، عدم اعتماد دو جانبه بین شهرداری ها و مردم و عدم وجود تمایل به مشارکت آگاهانه و فعالانه ساکنان شهرها، نارسایی و کمبود در مورد اطلاعات و کارشناسان خبره و کارآمد، عدم وجود امکانات فنی، و مشخص نبودن منابع مالی و نظام مدیریتی - اجرایی برای پیاده نمودن و تحقق عملی برنامه ها و طرح ها، روبروست (برای نمونه ن. ک. به: رضا احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳). با این شرایط کسی نمی تواند انتظار داشته باشد که شهرداری ها یا مدیریت شهری ما گره ای از مسائل عمیق و پیچیده شهرها باز کنند.

* جمع بندی و نتیجه گیری

ظهور مجموعه عناصری تحت عنوان شهر در جامعه بشری بسیار مهم تلقی می شود نه تنها به خاطر اینکه بناهای شاخصی در آنها ساخته شده اند، که امروزه برخی از آنها قابل مشاهده هستند، بلکه اهمیت این مکان ها بدین علت است که هر جامعه ای برای رسیدن به یک فضای شهری و مدنی می باید مراحل متعددی را پشت سر گذاشته و مسائل و مشکلات متعدد و پیچیده ای را در عرصه های مختلفی چون فرهنگ و جهان بینی، نظام سیاسی - مدیریتی، نظام اجتماعی - اقتصادی، علم و فناوری، و... را حل کرده باشد. شهر در جامعه امروز بشری فضایی است که در آن بهره‌وری به حد اعلی و مشکلات و تنش ها به

حداقل خود رسیده باشد تا انسان در این محیط رشد کرده، به کمال خود نزدیک و نزدیک‌تر شود. بقیه فضاهای مشابه را باید "شبه شهر" یا "ناشهر" نامید.

هر چند نقش گذشته و تاریخ را در موجودیت شرایط کنونی شهرها نمی‌توان به هیچ وجه انکار کرد، در عین حال نقش و رسالت هر عصر و نسلی را در شکل‌دهی به آینده را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. نسل حاضر در ایران، برای تحقق آرمان‌های خود در مورد شهر، شهرسازی و مدیریت شهری باید ساختارهای کهنه عینی و ذهنی در این حوزه را کنار بزند. باید پیوند ناگسستنی بین انسان و محیط را درک کرده و در معادلات توسعه شهری سهم بر جسته‌ای برای آن قائل شوند. مثلث **کارفرما- مشاور- کالبد شهر** که زیر بنای توسعه شهری در حال حاضر است می‌باید به **شش ضلعی مردم- کارفرما- طبیعت- فرهنگ- شهر- مشاور** تغییر داده شود.

آموزش رشته شهرسازی می‌باید از گرایش به سمت **مهندسی مکانیک** به سوی **مهندسی اجتماعی** یا بهتر بگوئیم **مهندسی تمدن** تغییر جهت بدهد. مسئولان مملکت نباید از تأثیر عظیم شهر، در سطوح کلی و جزئی، بر مردم و بویژه کودکان، نوجوانان و جوانان غافل باشند. یک روز زندگی در شهر می‌تواند به اندازه یک سال سخنرانی و اندرز تأثیرگذار باشد. به همین میزان یک شهر بد با مدیریت چند پارچه و ناهماهنگ، و گاه متضاد شهری، نامناسب و بریده از مردم می‌تواند به شدت مخرب و ویرانگر باشد و ارکان یک جامعه سالم را به تدریج فرو بریزد. از هر زاویه و جنبه‌ای که به **مدیریت شهری** نظر کنیم چاره‌ای نخواهیم داشت مگر اتکاء به **مدیریت واحد شهری** یا، حداقل **مدیریت هماهنگ شهری**، که در آن کلیه نهادهای تأثیرگذار بر شهر، در بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی، همراه با مردم، در یک چارچوب مدیریت فرا بخشی قرار گرفته و با هم هماهنگ عمل نمایند. ارتباط نامتعادل فعلی، بین دولت، مدیریت‌های شهری، مردم، مشاوران حرفه‌ای و دانشگاه‌ها باید اصلاح گردد. **مراکز معتبر و مستقل پژوهشی** باید بسیار توسعه پیدا کنند و شهرداران و شوراهای اسلامی شهرها و روستاها باید از **اندیشکده‌ها** (اتاق‌های فکر) در فرآیندهای اداره و توسعه زیستگاه‌های انسانی استفاده کنند. دیوارهای دوئیت و بدبینی، بین ساکنان شهرها و مدیریت‌های شهری، با اتکاء به شفاف‌سازی باید فرو بریزند و **شهرنشینی** باید به **شهروندی** تغییر یابد. باید، در زمینه‌های مختلف شهر و مدیریت شهری، نگاه و رویکرد **کل‌گرایانه** جانشین نگاه و رویکرد **بخشی و جزء‌گرایانه** شود و تمام این اقدامات عملی نخواهند شد مگر مفاهیمی چون: **شهر، شهرسازی، شهرداری، مدیریت شهری، شهروندی،...** مشخص و در طول زمان بازتولید شوند.

منابع

- احمدی، حسن (۱۳۸۳) *موانع مشارکت شهروندان در فرآیند شهرسازی* مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، ج. ۲، صص ۳۰-۱۰، دانشگاه شیراز.
- احمدیان، رضا (۱۳۸۲) *طرح های توسعه شهری ناکارآمد و تحقق ناپذیر* ماهنامه شهرداریها، ش ۵۰، صص ۱۲-۱۸.
- ارجمند نیا، اصغر (۱۳۸۱) *جاپای بوم شناختی: مبانی، مفاهیم و راهبردها* فصلنامه مدیریت شهری، ش. ۱۲-۱۱، صص ۱۱۳-۱۰۶.
- اردشیری، مهیار (۱۳۸۳) *تنگناهای ساختاری در نظام برنامه ریزی کشور* مجموعه مقالات همایش مسائل شهرسازی ایران، دانشگاه شیراز، ج. ۳.
- اسماعیلی، شبنم و دیگران (۱۳۸۴) *مدخل های پیدایش شهر* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم؛ زمستان ۸۴، صص ۱۲۹-۱۱۷.
- ارشاد؟ (۱۳۸۳) *متن سخنرانی* مجموعه مقالات همایش مسائل شهرسازی ایران، دانشگاه شیراز، ج. ۱.
- اعتضادی، لادن (۱۳۸۴) *شهر ایرانی یک مفهوم* فصلنامه اندیشه ایرانشهر؛ زمستان ۸۴، صص ۱۳۶-۱۳۰.
- اطهاری، کمال و دیگران (۱۳۸۳) *گفتگو برای شناخت جامعه ایرانی با دکتر مجتبی صدریا* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، صص ۸۲-۷۸، ش. یکم؛ پاییز ۸۳.
- برادران مهاجری، شیما (۱۳۸۵) *فضای شهری و عصر ارتباطات در رویکردی به تغزل و تکنولوژی* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، ج. دوم، صص ۲۳۹-۲۲۹.
- براتی، ناصر (الف) (۱۳۸۲) *نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و فرهنگ فارسی* فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۱۳، صص ۱۵-۴.
- براتی، ناصر (ب) (۱۳۸۲) *زبان، تفکر و فضا: پیش درآمدی بر نگره های بعد از مدرنیسم به محیط زیست* انتشارات سازمان شهرداری های کشور
- براتی، ناصر (الف) (۱۳۸۳) *جهان بینی کل نگر در برابر رویکرد جزءگرایانه در شهرسازی* فصلنامه باغ نظر، شماره ۱، پژوهشکده نظر، صص ۲۴-۷، بهار ۸۳.
- براتی، ناصر (پ) (۱۳۸۲) *ساختارشنکی در برنامه بازسازی شهر زلزله زده بم* ضمیمه ماهنامه شهرداریها، ش. ۵۸، صص ۸۹-۸۶.
- براتی، ناصر و دیگران (۱۳۸۲) *اجزاء و عناصر محیطی در زبان فارسی و مقایسه لغات نمونه در زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه* گزارش تحقیق منتشر نشده، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- براتی، ناصر (ب) (۱۳۸۳) *ذهنیت انسان در مورد محیط زیست شهری: نمونه موردی شهر قزوین* گزارش تحقیق منتشر نشده، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین المللی امام خمینی.
- بهرامی نژاد، دهقان (۱۳۸۳) *مفهوم مدیریت شهری* مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، ج. دوم، دانشگاه شیراز.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۴) *تأملی بر مفهوم شهر در ایران* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم؛ زمستان ۸۴، صص ۱۰۴-۹۴.
- پاکشیر، عبدالرضا (۱۳۸۳) *مشکلات برنامه ریزی در ایران از دیدگاه توسعه پایدار شهری* همایش مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، ج. ۳، صص ۱۰۲-۸۳، دانشگاه شیراز.

- پیران، پرویز (الف) (۱۳۸۴) *حرف ها و حدیث شکل گیری پژوهش شهرشناسی ایران* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم، صص ۲۰-۸، زمستان.
- پیران، پرویز (ب)، (۱۳۸۴) *نقد، پرسش و پاسخ* فصلنامه ایرانشهر، شماره ششم، زمستان ۸۴، صص ۵۵-۳۵.
- پیران، پرویز (پ)، (۱۳۸۴) *نظریه آبادی جانشین نظریه شهر* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم، صص ۹۲-۵۶، زمستان ۸۴.
- تاج بخش، کیان (۱۳۸۴) *گزارش کارگاه شماره ۲: شهرشناسی در ایران* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم، صص ۴۰-۳۹، زمستان ۸۴.
- ترابی، مرضیه (۱۳۸۴) *مفهوم شهر: تقدم خاطره جمعی و وقایع تاریخی بر ویژگی های کالبدی فضا در ایران* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم، صص ۱۱۶-۱۰۵، زمستان ۸۴.
- توسلی، محمود (۱۳۷۹) *شهر: کانون فرهنگ* فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۷، صص ۳۶-۳۴.
- تی هال، ادوارد (۱۳۷۶) *بعد پنهان* ترجمه منوچهر طیبیان، دانشگاه تهران، تهران.
- حائری، محمد رضا (۱۳۸۳) *زلزله در اندیشه: دعوت به بازبینی در مفاهیم معتبر* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره یکم؛ پاییز ۸۳، صص ۱۲-۱۰.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۹) *شهرسازی: تخیلات و واقعیات* دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۹) *جامعه مدنی و حیات شهری* فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۷، صص ۳۳-۲۱.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵) *از سار تاشهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن؛ تفکر و تأثر* دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی، سید محسن و دیگران (۱۳۸۵) *شرح جریان های فکری معماری و شهرسازی در ایران* انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه دهخدا* زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مجلدات پنجم و نهم و دهم، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ربیع، علیرضا (۱۳۸۳) *شهرسازی و عدالت اجتماعی - علل فرسایش بافت های سنتی: ضرورت بازبینی طرح های جامع* مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، دانشگاه شیراز، صص ۲۵۷-۲۴۰.
- روزنامه آینده نو (۱۳۸۵) سه شنبه، ۴ مهر، ص ۱۲.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴) *پیشینه برنامه ریزی در ایران، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی*.
- شفائی، سپیده (۱۳۸۳) *معماری و شهر، مسئولیت و آگاهی، امروز و آینده شهر ایرانی* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، ش. دوم، ص ۱۷، پاییز ۸۳.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۳) *اجرای برنامه های صنعتی سنگین و نقش آن در افزایش مشکلات شهرسازی در شهرهای محل اجرای این برنامه* مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، دانشگاه شیراز، صص ۴۶۷-۴۴۸.
- طاهباز، منصوره (۱۳۸۵) *عوامل تفاوت بنیادی معماری اسلامی و معاصر ایران* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، ج. اول، صص ۲۸۹-۲۶۰، بم.
- عزیززی، محمد مهدی (۱۳۷۹) *سیر تحول سیاستهای مداخله در بافتهای کهن شهری در ایران* فصلنامه هنرهای زیبا، ش. ۷، صص ۴۶-۳۷.
- عسگری، علی (۱۳۸۲) *نظریه پردازی در برنامه ریزی و مدیریت شهری* ماهنامه شهرداریها، ش. ۵۳، صص ۲۸-۲۵.

- عظیمی، حسین (۱۳۷۸) *ایران امروز در آینه مباحث توسعه* دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- فلاح، پسند علی (۱۳۸۳) *شهرشناسی جامع نگر، یا شهرسازی جزیی نگر؟* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، ش. یکم، صص ۲۲-۲۴، پاییز ۸۳.
- کامروا، سید محمد علی (۱۳۸۴) *مقدمه ای بر شهرسازی معاصر ایران* انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ماهوش، مریم (۱۳۸۵) *چگونگی پیدایی باور دینی در اثر معماری* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، ج. دوم، صص ۴۰۳-۴۲۷.
- مشهودی، سهراب (۱۳۸۳) *سیر تحول شهرسازی معاصر ایران* فصلنامه اندیشه ایرانشهر، صص ۲۴-۱۴، پاییز ۸۳.
- عبدالله زاده، حسن (۱۳۸۱) *هویت جمعی* ویژه نامه مجله دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- کریمی، اصغر (۱۳۸۵) *احداث شهرکهای اقماری در ایران پیش از اسلام، نمونه: مدائن* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، صص ۴۶-۶۹، بم.
- موسوی، سید علی (۱۳۸۲) *بررسی و ارزیابی عوامل موثر بر میزان تحقق پذیری طرح های جامع و تفصیلی شهرها: استان آذربایجان شرقی* پایان نامه منتشر نشده، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس.
- مدنی، پور علی (۱۳۷۹) *طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی* مترجم فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (شهرداری تهران).
- مدنی، پور علی (۱۳۸۲) *برنامه ریزی و مدیریت: از قلمرو علم تا میدان سیاست* ماهنامه شهرداریها، ش. ۵۷، صص ۳۰-۲۷.
- محسنیان، راد مهدی (۱۳۸۰) *ارتباط شناسی* سروش، تهران.
- مفید، حسین (۱۳۸۵) *میراث فرهنگی در آئینه حدوث زمان* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، جلد نخست، صص ۳۶۵-۳۷۶.
- مطوف، شریف (۱۳۸۵) *چالش های نظری در بازسازی خرمشهر* سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، ج. دوم، صص ۸۶-۶۷.
- وبر، ماکس (۱۳۶۹) *شهر در گذر زمان* ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- یاراحمدی، امیر (۱۳۷۸) *بسوی شهرسازی انسانگرا* شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (شهرداری تهران).
- Barati, Nasser (1997) *Holistic Reading into Structure of the Built Environment* Unpublished Ph.D Thesis, Heriot-Watt University, Edinburgh, G. Britain.
- Eysenck, Michael W. & Others (2000) *Cognition Psychology: A Student's Handbook* 4th edition, Psychology Press.
- Halseth, Greg & Others (2000) *Children's cognition mapping: a potential tool for neighbourhood Planning* Environment and planning B: Planning and Design, Vol. 27, pp 565-582.
- Sanoff, Henry (2000) *Community Participation Methods in Design and Planning* John Wiley & Sons, Inc.